

به نام خدا
پاسخنامه پیشنهادی کتاب فلسفه یازدهم

فلسفه چیست (۱)

تامل صفحه ۲:

هر کس نظر خودش را می گوید و پا فشاری می کند که همان حقیقت است. پیشنهاد می شود دانش آموزان قواعد فهم را مورد بررسی قرار دهند. حرف هم دیگر را گوش کنند. در برابر استدلال دوستانشان صبر و حوصله داشته باشند.

جست و جو صفحه ۳:

- خیردر هر عصر و زمانی افرادی هستند که از نیروی خدادادی تفکر برای رسیدن به اهدافشان به طور غیر منطقی استفاده می کنند.. بهتر است انواع مغالطه برای دانش آموزان یاد آوری شود با توجه به درس ۱۳ منطق سال دهم با برخی از انواع مغالطه آشنا هستند.

منبع معرفی شده برای این قسمت : جزوه آقای ملکیان. مغالطات رایج ترین نوع مغالطه ، مغالطه آماری است .

مانند: «سر شخصی در یخ و پای آن در آتش است میانگین دما ۳۷ درجه است. آیا این شخص مشکلی دارد.

- دوستدار دانش ، طالب حقیقت است.

طالب حقیقت باور هایش را به مصاف باورهای دیگر می برد و باورهای محکم تر را قبول می کند.

از کتاب هفتم جمهوری استفاده شود و داستان سقراط و تمثیل غار هم کمک می کند.

نمونه یابی صفحه ۴:

دانش آموز در این قسمت باید تفاوت بین چرای علمی و فلسفی را بفهمد.
بعضی از چراها را علوم امروزی جواب نمی دهد و فلسفه عهده دار پاسخ گویی به آن
هاست.

چرا خسوف بوجود می آید؟

چرا نماز می خوانیم؟

چرا ورزش می کنیم؟

چرا رکود اقتصادی بوجود می آید؟

چرا راستگویی خوب است؟

پاسخ:

وقتی که زمین در بین خورشید و ماه قرار بگیرد، بر قسمتی از ماه یا همه ماه سایه می
اندازد. در این موقع سایه دایره ای شکل زمین دقیقی از روی ماه می گذرد. این حالت
را ماه گرفتگی (خسوف) می نامند.

چون عبودیت و پرستش یکی از نیازهای انسان است و موجب آرامش انسان می شود
برای اینکه سلامت و تندرست باشیم و ورزش احتمال ابتلا به بسیاری از بیماری ها را
کاهش می دهد

یکی از اصلی ترین دلایل بروز رکود اقتصادی ، کم بودن تقاضا نسبت به عرضه است
چون باعث پایدار شدن روابط انسانهاست و موجب اعتماد دوجانبه می شود

نمونه یابی صفحه ۴:

چرا مقدم بر حیرت است، با پرسش متحیر می شوند ولی پرسش دانشمند با پرسش
فیلسوف متفاوت است، فیلسوف تا پاسخ به آن چرایی را در نیابد قرار پیدا نمی کند، از
حیرتش به راحتی نمی گذرد و این حیرت تمام وجودش را در گیر می کند.

تامل صفحه ۵:

- چرا من هستم؟

- چرا من زندگی می‌کنم؟

نمونه یابی صفحه ۷:

هیچ تبیینی در عالم طبیعت نیست که قاعده علیت در آن نباشد، چه تبیین علمی و چه تبیین فلسفی.

مانند قرمز شدن رنگ تورنسل با اسید، بیانگر رابطه علیت بین اسید و قرمز شدن محلول تورنسل است.

بررسی صفحه ۷:

علوم تجربی طبیعی: درستی روش تجربه و آزمایش - یکسان عمل کردن طبیعت -

- واقعیت داشتن جهان - قابل شناخت بودن طبیعت - قانون علیت

نظر دیگر مطرح شده در کلاس: قاعده علیت، واقعیت داشتن جهان، قابل شناخت بودن طبیعت (همه ی علوم و علوم تجربی)

تطبیق صفحه ۷:

۱- واقعیت داشتن جهان

۲- یکسان عمل کرد طبیعت

۳- درستی روش تجربه و آزمایش - تبعیت همه موجودات از اصل علیت

۴- تبعیت همه موجودات از اصل علیت

البته نظر بیشتر همکاران بر این بود که همه قاعده ها در هر ۴ عبارت وجود دارد، به این صورت:

- آتش وجود دارد. (واقعیت داشتن جهان)

- دریافتم که آتش حرارت دارد. (قابل شناخت بودن)

- دستم را که در آتش می‌کنم پی می‌برم که حرارت دارد. (درستی روش تجربه و آزمایش)

- هر گاه آتش روشن شود حرارت دارد. (یکسان عمل کردن طبیعت)

- هنگامی که دستم به آتش نزدیک شد، سوخت. (تبعیت موجودات از اصل علیت)

تامل صفحه ۹:

چون هیچ یک از این مبانی به روش تجربی قابل پاسخ نیستند و نیاز به تبیین عقلانی دارند باید در فلسفه طرح و بحث شوند.

تمرینات: صفحه ۱۰ و ۱۱

۱- یونانی - فیلسوفیا

۲- سوفیست: دانشمند تحول معنایی: مغالطه کار

فیلسوفیا: دوستداردانی تحول معنایی: دانشمند

۳- روش فلسفه: تبیین عقلانی

روش علوم تجربی: تجربه و آزمایش

۴- ادراک انسان

۵- فلسفه ورزی وارد شدن به گود تفکر است. جذب شدن انسان با فلسفیدن است یا یکی شدن روح انسان با آگاهی است. فلسفه دانی یا فلسفه خوانی، خواندن چند کتاب فلسفی است. آدمی که کتاب ها و آثار فلسفی را بخواند یک آدم با سواد است در مسائل فلسفی می شود. در بیشتر جوامع آن مقداری که فلسفه رواج دارد همان فلسفه خوانی و فلسفه دانی است. فلسفه ورزی خیلی کم است فلسفه ورزی یک استعداد و یک ذوق و علاقه و بعد یک فداکاری و از خودگذشتگی است، امکانات بیرونی هم می خواهد که این ها همیشه و همه جا پیدا نمی شود. از فلسفه خوانی کسی فلسفه ورز نمی شود.

۶- بر عهده دانش آموز است.

۷- انسان وقتی با اموری روبه رو می شود که برخلاف عادت و انتظار است و یا از عواملی که سبب پیدایش آن شده اطلاعی ندارد. از چرایی این امور سؤال می کند. کشف ریشه و علتها با عقل به دست می آید پس چرایی همان تبیین عقلانی است.

۸- بر عهده دانش آموز است.

۹- در هر کدام علیت نهفته است. برای پاسخ به هر کدام خواه ناخواه بدنبال ادله برهانی هستیم و بدنبال علت ایجاد

۱۰- علت قرمز شدن رنگ تورنسل مجاورت با اسید است و دور شدن یا نزدیک شدن چشمه صوت به شنونده علت تغییر طول موج است.

۱۱- اصل علیت

۱۲- درستی روش تجربه و آزمایش- یکسان عمل کردن طبیعت - واقعیت داشتن جهان- قابل شناخت بودن طبیعت - قانون علیت

۱۳- تأثیر طول موج صوت بر آزمایش

۱۴- محلول تورنسل در مجاورت با اسید قرمز و در مجاورت با باز آبی می شود.

- کاربرد مفاهیم تورنسل، باز، اسید بیانگر این است که اینها اموری واقعی هستند و خیالی نیستند. پس واقعیت دارند.

- انسان قادر به شناخت طبیعت و قوانین آن است. قابل شناخت بودن طبیعت

- به کمک روش تجربه و آزمایش به این نتیجه رسیدیم و می توان به حواس اعتماد کرد. درستی روش تجربه و آزمایش

- در شرایط مشابه نتایج مشابه گرفته می شود. اصل یکنواخت عمل کردن طبیعت

- علت این که محلول تورنسل آبی می شود، باز است و علت این که به رنگ قرمز در می آید اسید. پس هر معلولی دارای علتی است. تبعیت همه موجودات از اصل علیت

15- فیلسوفیا: دوستداردانی

فیلسوفوس: دوستدار دانش

سوفیست در معنای اولیه: دانشمند

سوفیست در معنای ثانویه: مغالطه کار

مقیاس حقیقت از نظر سوفیست: ادراک انسان

فلسفه چیست (۲)

تحقیق صفحه ۱۳: رفتار تجلی چه چیزی است؟ روان چیست و چگونه با ماده مرتبط است؟ راه

بهرتر مطالعه ی رفتار و روان چیست؟ مؤثرترین تبیین فرآیندهای روانی و رفتاری کدامند؟

تفکر نقدی صفحه ۱۳:

فرض فلسفی و پیش فرض هم فلسفی است.

تفکر ۱۴:

- نظریه رفتار گرا (اگوست کنت)

- بله. براساس این نظریه انسان ماشینی تلقی می شود که مرکب از رفتارهای معینی است. اما در واقع پیش بینی در مورد قوانین فیزیکی و علوم تجربی و جزئی اتفاق می افتد چون پیش بینی پذیر هستند.

تحلیل صفحه ۱۵:

- فرض ۱: امکان دارد همه عالم قرمز باشد.

- فرض ۲: اصلا عالم قرمز نیست.

- فرض ۳: بعضی از عالم قرمز است و بعضی از آن قرمز نیست.

تطبیق صفحه ۱۵:

- احساسات انسان..... رفتار گرا

- افکار و باورهای ما فقط..... رفتار گرا

- روان، حقیقت مستقلی است گشتالت

- یادگیری نوعی رفتار کورکورانه..... رفتار گرا

- یادگیری، عبارت از دخل و گشتالت

- روح و روان لوح سفیدی گشتالت

- ماده تمام واقعیت انسان گشتالت

تامل صفحه ۱۶: عالم مطابق با ساختار ذهن ماست.

در این نظریه نه به طور مطلق می توان گفت که عالم مطابق با ذهن ما است، زیرا به هر حال عالم خارج وجود دارد و نه می توان گفت که ساختار ذهن ما مطابق با عالم است، زیرا ذهن انسان همواره با یک سری مقولات و مفاهیم پیشینی، و در قالب زمان و مکان، عالم خارج را می شناسد. درست مانند کسی که از ابتدای تولد عینک سرخ رنگ بر چشم دارد و عالم را با آن عینک می بیند.

تطبیق صفحه ۱۸:

مارکسیسم

معلم محترم می تواند سوالات دیگری را برای تعمیق مفاهیم طرح و باورهای بنیادین فراگیران را در مباحث علوم اجتماعی به نقد و بررسی فلسفی بگذارد.

جست و جو صفحه ۱۹:

«انما ولیکم الله و رسوله والذین یقیمون الصلاه ویوتون الزکاه و هم راکعون» آیه ۵۵ ولی امر و یاور شما خدا، رسول او و مومنانی هستند که نماز به پا داشته و به فقیران در حال رکوع زکوه می دهند. (شان نزول : در مقام حضرت علی (ع) می باشد).

همچنین آیات ۵۶ و ۱۲۰

تفکر صفحه ۲۰:

خیر جز قرار دادهای انسانی نیست چون باعث می شود اخلاق نسبی در نظر گرفته شود.

مقایسه صفحه ۲۰:

در تمام ادیان آموزه های دینی مشترک است، ریشه واحد در انسان دارد، فطری است.

تطبیق صفحه ۲۰:

- فرد برای حفظ منافع خود دروغ می گوید. نسبی
- فرد در همه جا به خوب بودن راستگویی معتقد است. مطلق
- خوبی و بدی بر اساس نوعی قرداد معتبر است. نسبی
- ارزش اخلاقی به منافع فردی یا جمعی وابسته است. نسبی
- ارزش های اخلاقی ریشه در سرشت انسان دارد. مطلق
- انسان فطرتاً عدالت خواه است. مطلق

بررسی صفحه ۲۲:

-ذوق زیبایی، توجه به زیبایی متفاوت است زیبایی یک استعداد فطری است در بعضی کمتر و در بعضی بیشتر رشد می کند.

-نظر افلاطون را در زیبایی بیان می کند.

زیبا شناسی از نظر افلاطون بررسی شود.

استخراج پیام: نیاز دانش آموزان به فلسفه و تفکر فلسفی
ای معشوق از زمانی که زیبایی تو در آینه قلب ما انسان ها افتاده است، همه مردم در وهم و
گمان افتاده اند .
برداشت: دیدار خداوند و درک زیبایی های او برای ما آدم ها سخت است و دچار ابهام می
شویم.
حال بعضی از انسان ها در رفع و تبیین این ابهام تلاش می کنند که چرایی زیبایی آیات و
نشانه های خداوند را کشف کنند این جاست که فلسفه و علم هنر با هم ارتباط پیدا می کنند.

تفکر صفحه ۲۳:

معرفی کتاب بورکهارت ترجمه غلامرضا اعوانی که در این مورد پاسخ داده است و در فایل
آقای برجیسیان موجود است.
به دلیل این که برخی انواع هنر با معارف الهی و اسلامی همخوانی و تناسب داشته و ظرفی مناسب
برای ارائه ی برخی مفاهیم اسلامی بوده و همچنین قابلیت متجلی ساختن مضامین متعالی
اسلامی را دارا بوده است.

تمرینات : صفحه ۲۴ و ۲۵

- ۱- باتوجه به آنکه چه دیدگاهی فلسفی داشته باشند متفاوت است.
- ۲- بعضی جامعه شناسان در نظریاتشان اهمیت را به فرد می دهند و برخی به جامعه. اگر به تفاوت
این دو نگرش توجه کنیم می فهمیم پیروان مکتب « اصالت فرد» در حقیقت جامعه را چیزی جزء
مجموع افراد نمی دانند و برای جامعه جدای از افراد، حیثیت و وجود مستقلی قائل نیست. این که
آیا جامعه برای خود وجودی مستقل از افراد جامعه دارد یا ندارد یک بحث فلسفی است.
- ۳- در مکتب فلسفی مارکسیسم این اعتقاد که هر فرد بر حسب اینکه به کدام یک از
طبقات اقتصادی جامعه تعلق داشته و در کدام دوره از تاریخ زندگی می کند دارای
عقاید، ارزش ها و فرهنگ است. در این مکتب انسان مانند موم فرض شده که خودش
نمی تواند به خودش شکل دهد و در دست شرایط اجتماعی و اقتصادی خود شکل
می گیرد. در مقابل این طرز تفکر فیلسوفان دیگری (اسلام) معتقدند که انسان با روح
غیر مادی و فطرت الهی خود صاحب اراده ای آزاد است که می تواند خود را از قید و بند

پایگاه طبقاتی رها سازد و با ترازوی عقل و منطق برای خود فرهنگ خاصی انتخاب کند. آزاد بودن انسان یا مجبور بودن و تابع شرایط طبقاتی بودن او یک بحث فلسفی است.

۴- از نظر مکتب مارکسیسم حکومت از آن طبقه کارگر (پرولتاریا) است. از نظر اسلام حکومت از آن خداوند است و کسی که حکم خدا را بیان کند حق ولایت بر مردم دارد.

۵- چرا راستی و درستی خوب است و دروغ و خیانت بد و چرا آدمی باید راستگو و درستکار باشد چه پاسخی باید به آن داد مربوط به فلسفه اخلاق می شود.

۶- زیبایی به راستی چیست و چه چیز را باید زیبا و چه چیز را باید زشت دانست. حقیقت و ماهیت زیبایی چیست مربوط به فلسفه هنر می شود.

۷- ج

۸- ب

۹- ج

۱۰- د

۱۱- بر عهده دانش آموز است.

۱۲- خیر

فلسفه چیست (۳)

ارزیابی صفحه ۲۷:

نقطه اشتراک: هم فلسفه برای فیزیک مسئله آفریده و هم فیزیک برای فلسفه در مسائل با هم اشتراک دارند. (بحث حرکت از موضوعات مشترک فلسفه و فیزیک است.) هر دو علمی هستند که معرفت و شناخت نسبت به عالم خارج برای ما به وجود می آورند. (فیزیک: شناخت خواص ماده، فلسفه: شناخت وجود اشیاء) اختلاف: مسائل فیزیک جزیی و روش تحقیق آن تجربی است. در حالی که مسائل فلسفه کلی و موضوع آن وجود و روش آن هم عقلی می باشد.

بررسی صفحه ۲۸:

مابعدالطبیعه: هستی

علوم تجربی طبیعی: محسوسات

علوم تجربی انسانی: طبیعت انسان و جوامع انسانی

بررسی صفحه ۲۹:

ماهیات ذکر شده «اسب»، «فیل» در حقیقت واحدی به نام هستی مشترک هستند یعنی هر دو وجود دارند. تمایز و اختلاف آن‌ها در چیستی و ماهیات یعنی «فیل» و «اسب» بودن آن‌هاست. پس در هستی و وجود اختلافی ندارند، در چیستی و ماهیت با هم اختلاف دارند.

نظر دکتر دینانی: با این مثال دانش آموز گیج می‌شود و به اشتباه فکر می‌کند که اصالت هم با وجود است هم با ماهیت در حالی که بیرون و در خارج هر چه هست، هست است در حالی که ماهیت انتزاع ذهن است و آن چه در خارج است عینی می‌باشد.

نمونه یابی صفحه ۲۹:

"هو الاول و الآخر و الظاهر والباطن و هو لکل شیء علیم"

اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست و او به همه امور عالم دانا است.

-مبدا و پایان هستی چیست؟ (آغاز و انجام جهان)

-آیا یک حقیقت می‌تواند در آن واحد هم اول و هم آخر باشد.

-آیا جهان ظاهر و باطن دارد.

بررسی صفحه ۳۰:

علوم تجربی موجودات را از لحاظ صفت و خصوصیت معین و ظاهری اشیاء مورد شناسایی قرار می‌دهد ولی فلسفه به دنبال شناخت و دست یافتن به ریشه و پایه و

علت اصلی پدیده‌ها است. علاوه بر این موضوع علوم تجربی محدود به ظواهر اشیاء است در حالی که فلسفه سراسر هستی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و مدار همه مباحث مابعدالطبیعه وجود است هر نوع تبیین عقلانی از موضوعات دیگر در نهایت به بحث از وجود و هستی آن‌ها می‌انجامد.

تمرینات : صفحه ۳۱

۱- مابعدالطبیعه آن بخش از فلسفه است که در جستجوی احکام و قواعد هستی است. مابعدالطبیعه در حقیقت علم به احوال موجودات است از جهت وجود داشتن صرفاً از آن جهت که وجود دارند نه از آن جهت که وجودی کمیت‌دار هستند. در این صورت دیگر بحث از وجود از آن جهت که وجود نیست بلکه کمیت و مقدار مورد توجه است و اینجا پای ریاضیات در پیش می‌آید.

۲- در ریاضیات هرچیز را از آن جهت که کمیت و مقدار دارد مطالعه می‌کنیم. در فیزیک هر چیز را از لحاظ خواص ماده مثل گرمی و سردی، حرکت و سکون، در زیست‌شناسی چیزهای زنده را از آن حیث که زنده‌اند بررسی می‌کنیم. هر وقت ما یک جنبه از خصوصیت‌های اشیاء را مورد بررسی قرار دهیم مثلاً کمیت اشیاء یا کیفیت وضع مادی آنها یا حیات و زنده بودن آنها را بخواهیم مطالعه کنیم در این حال سروکار ما با یکی از علوم است اما اشیاء یعنی همان سنگ‌ها، فلزات، گیاهان، ... بسیاری از چیزهای دیگر با آن که با هم در خصوصیات گوناگون فرق دارند در یک چیز شریک هستند و آن این است همه وجود دارند و همه هستند.

۳- الف - ص ب - غ

۴- کمیت و مقدار : ریاضیات

اصل هستی اشیاء : مابعدالطبیعه

۵- گزینه د

۶- اصل هستی ثابت است یا متغیر؟

- آیا رابطه «علیت» به اصل هستی اشیاء باز می‌گردد یا مربوط به یکی از خصوصیات هستی است؟

۷- خیر، علوم تجربی خصوصیات ظاهری اشیاء را بررسی می‌کند مثلاً ریاضیات به کمیت و مقدار، فیزیک به سردی و گرمی، اینگونه مطالعات به روش تجربی و با ابزار آزمایشگاهی است ولی مطالعه

در عمق و حقیقت اشیاء، ریشه یاب و عمیق است که به مابعدالطبیعه مربوط می شود. مثلاً جاذبه زمین بوسیله آزمایش و تجربه حسی شناخته شده است ولی علتی که سبب این جاذبه (معلول) می شود فقط با روش عقلانی در علم مابعدالطبیعه شناخته می شود.

۸- فلسفه کوشش برای شناختن علت اصلی و حقیقی رویدادها و پدیدهها است تا بتوانیم آن پدیده را به نحو عقلانی تبیین کنیم، همه موجودات در دامن هستی قرار دارند و همه هستند هر چه دارند از «وجود» دارند، پس هستی و وجود، حقیقی ترین و اصلی ترین مبنایی است که همه خصوصیات اشیاء و پدیدهها به آن باز می گردد و هستی شناسی یا مابعدالطبیعه که همانا شناخت احکام مطلق وجود است در واقع بارزترین و مهم ترین مصادق فلسفه است. فلسفه اولی سرا سر هستی را عرضه مطالعه خود قرار می دهد؛ تا احکام و قواعد را تبیین عقلانی کند.

۹- چون رابطه علت و معلول به اصل هستی و وجود باز می گردد. تحقیق در رابطه علت و معلول در اصل وجود یکی از بحث های فلسفه اولی است.

۱۰- گزینه د

آغاز فلسفه

جست و جو صفحه ۳۵:

-آنا کسمیندس: طبیعت بنیادی یکی و نامحدود است ولی نا متقین نیست بلکه متقین است ولی به وسیله رقیق شدن و غلیظ شدن، مختلف می شود. و مسئله تکاشف (انقباض) و تخلخل (انبساط) را مطرح کرد.

-امپدکلس: او معتقد بود که چهار ریشه یا سرچشمه، مایه نخستین است که آن ها جاویدان اند و پدیده هایی شمار جهان از آن ها ساخته شده اند. این چهار ریشه آتش، هوا، خاک و آب هستند. که آن ها را آخشیج (عنصر) می نامد.

پیدایش و زایش مفهوم های ذهنی اند که از گرد آمدن و درهم آمیختن آخشیج ها در اثر فعالیت عشق (.....) در ما پدید می آید و مرگ و از میان رفتن یا فنا نیز مفاهیمی است که از پراکندگی و جدا شدگی این آخشیج ها در ذهن ما روی می دهد (در اثر فعالیت). دو نیروی عشق یا و آفندی ستیزه باعث مبادله عناصر می شود.

نمونه یابی صفحه ۳۶:

- آمریکا که با تروریسم مخالفت می کند و ایران را مدافع تروریست می داند در حالی که خود و هم پیمانانش از داعش حمایت می کند.

- یا کشورهای را که دم از حقوق بشر می زنند ولی برا مردم یمن و کشورهای در حال جنگ هیچ اقدامی انجام نمی دهند.

- یا آمریکا که ایران را متهم به ساخت سلاح های هسته ای می کند و انواع تحریم ها را علیه ایران انجام می دهد در حالی که خود هم سازنده سلاح های هسته ای است و هم از آن ها استفاده می کند.

کشف رابطه صفحه ۳۷:

"من و گربه ام در خانه ای زندگی می کنیم که هیچ حیوان دیگری در آن زندگی نمی کند."
با توجه به این که "انسان" و "گربه" در تعریف منطقی "حیوان" هستند، شخص گوینده وجود خود و گربه را در خانه انکار کرده است که نقض مدعا است .
پرو تا گورس هم بر این عقیده است که "انسان معیار همه چیز است" اگر فردی نقیض جمله او را "انسان معیار همه چیز نیست" را بپذیرد و حقیقت بداند. پروتاگوراس باید دیدگاه او را در مورد حقیقت قبول کند که در این صورت عقیده خود را نقض کرده است.

ارزیابی صفحه ۳۷:

به نظر پروتاگوراس شناسایی حقیقی شناختی است که انسان با حواس خود به دست می آورد، و هرآن چه که حواس انسان به آن گواهی دهد، برای او عین حقیقت است. و اگر ملاک و معیار حقیقت را ادراک انسان بدانیم، حقیقت امری نسبی و موقتی می شود (یعنی هر کسی حقیقت را با خود می سنجد) و هیچ دانش پایدار و مطلق وجود نخواهد داشت، نمی توانیم به نتیجه قطعی دست یابیم بنابراین مبنا و اساسی برای علم و دانش نخواهد بود و در این صورت تمام علوم از بین می روند زیرا همه افراد معتقدند علوم بر مبانی و قوانینی استوار هستند که که حقیقت دارند. پس حقیقت امری خصوصی و شخصی نیست هرچند در عمل افرادی را می بینیم که برای رسیدن به منافع و اهدافشان سلیقه ای عمل کرده و هرچه به نفعشان باشد حق و هرچه به ضررشان باشد باطل می نامند همه چیز نسبی و متزلزل بوده و هنوز افرادی با طرز فکر پروتاگوراس می بینیم.

ارزیابی صفحه ۳۸:

- گرگیاس می گوید: "هیچ چیز وجود ندارد"، منظورش این است که "هیچ حقیقتی نیست؟" این نظرا گرگیاس می دهد، پس گرگیاس به عنوان حقیقت، وجود دارد وهست. اگر حرف او درست باشد که هیچ چیز وجود ندارد، وجود خودش را انکار کرده است پس جای هیچ بحثی با او باقی نمی ماند.

- گرگیاس می گوید: "حقیقت دست یافتنی نیست". آیا همین نظریه ای که او بیان می کند برایش "حقیقت" نیست؟

- گرگیاس می گوید: "هیچ کس نمی تواند افکارش را به دیگران تعلیم دهد" آیا همین کاری که او می کند تعلیم دادن افکارش به دیگران نیست.

مغالطه پروتاگوراس: از نظر او حقیقت موقتی و نسبی است و پایدار و ثابت نیست در حالی که شعارش این است که "انسان معیار همه چیز است" وهمین عبارت بیانگر این است که او به یک اصل ثابت معتقد است.

علاوه بر این بر اساس نظر او هر کسی بفهمد همان حقیقت و واقعیت است و حقیقت امری شخصی است پس نمی توان نظرات و عقاید خود را به دیگران تحمیل کند در حالی که خود پرو تاگوراس این کار را می کرد.

بررسی صفحه ۳۹:

زیرا سقراط بنیان گذار فلسفه است او توانایی عقل انسان را به خود او شناساند و نشان داد که می توان با روشی صحیح اندیشید و به حقیقت دست یافت. و نشان داد که با کمک قوه تعقل می توان به معرفت حقیقی و فضائل اخلاقی دست یافت.

ارزیابی صفحه ۴۰:

مانند سقراط دوستدار دانش و جوینده حقیقت تا پایان عمر باشیم. اذهان مردم رو بیدار ساخته و اشتیاق به حقیقت را در آن ها شعله ور کرده تفکر آن ها را از شک وتردید پاک نمود.

تمرینات صفحه ۴۰:

۱- آراء و نظرات گوناگون و غالباً متضادی که جهان شناسان باستان عرضه داشتند، سبب شد تا نوعی تشویش و نگرانی بر مردم آن روزگار عارض و بذریعۀ اعتمادی نسبت به دانش و اندیشه در ذهن آنها پراکنده شد. ثمره این آشفتگی فکری این بود که گروهی پیدا شدند که منادی بی اعتباری علم و اندیشه بودند، خود را سوفیست نامیدند. نظر آنها این بود که سخن جهان شناسان باستان با یکدیگر تعارض دارد و آنها نتوانسته اند تفسیر صحیحی از جهان به دست دهند. دنبال کردن روش آنها بیهوده است و به جای آن آموزش علوم سیاست و سخنوری را ترویج کردند.

۱. ۲- چون همگان نمی توانند در هیچ اصل مشترکی به نام حقیقت به وحدت نظر بر سنجند. پس حقیقت جنبه شخصی و خصوصی دارد و هر کس هر چه بپندارد و تخیل کند برای او حقیقت است. پروتاگوراس حقیقت را امری نسبی و فردی می دانست و معتقد بود که حقیقتی جدای از ادراک حسی انسان وجود ندارد پس هر کس هر چه خودش بفهمد و ادراک کند، همان حقیقت است و در واقع این سخن که "حرف درست، حرف من است" تفاوتی با نظر پروتاگوراس ندارد.

۳- پروتاگوراس می گفت هر کس هر چه پنداشت همان حقیقت است ولی گرگیاس می گفت هیچ حقیقتی را نمی توان یافت.

۲. ۴- زیرا او بود که توانایی عقل انسان را به خود او شناساند و نشان داد که انسان دارای قوه ای خدادادی به نام عقل است که اگر از آن به درستی استفاده کند هم می تواند به حقیقت و معرفت راستین و هم به فضایل اخلاقی دست یابد.

فیلسوفان پیش از سقراط به دنبال تبیین عقلانی جهان مادی و یافتن عنصر نهایی یعنی ماده المود هستی بودند ولی سقراط انسان را موضوع تفکر و اندیشه قرار داد و در واقع موضوع تفکر را از جهان ماده و عالم خارج به سمت فاعل شناسا یعنی "انسان" کشانید

۵- سقراط در تعلیم حکمت، شیوه ای پیامبر گونه داشت او هیچ نوشته ای از خود به یادگار نگذاشت بلکه با سخنان، رفتار، منش اخلاقی، بزرگواری و کرامت روحی خود به ترویج فلسفه پرداخت.

۶- سقراط پرچم علم و حقیقت را بار دیگر برافراشت. توانایی عقل انسان را به او شناساند و نشان داد که می توان با روشی صحیح اندیشید. او انسان ها را به تأمل در نفس خویشان دعوت می کرد تا گوهر الهی عقل را کشف کنند و به مدد آن به معرفت یقینی و فضائل اخلاقی نائل شود.

۷- آراء و نظرات گوناگون و متضادی که جهان شناسان باستان عرضه می داشتند منجر به این شک و تردید شد.

۸- مبانی علم و حقیقت را متزلزل ساختند - موجی از نا باروری و شکاکیت را در فضای فکری روزگار خویش منتشر کردند - مردم به ویژه نسل جوان را در تحصیل حقیقت سرگردان و امکان دستیابی به معرفت راستین و اخلاق متعالی انسانی را با خطر جدی مواجه ساختند.